

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۱۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

تشهد حمد و ثنای خداوند متعال است. تجدید و تکرار شهادت به خدا و رسول است که در واقع تاکید بر ایمان و اسلام است. بنده همانطور که در مقام گفتار و قول، اظهار بندگی می‌کند باید معنای آن کلام را با صفای ضمیر پیوند دهد و با همه وجودش خدا را بندگی نماید چون باید بداند که همه امور در دست اوست و هیچ اراده‌ای جز خواست و اراده او قادر به انجام هیچ کاری در نظام هستی نیست.

بحث ما در درس گذشته در مورد بررسی احکام و مستندات یکی از واجبات و ارکان نماز «سجده» بود، ادله بیشتر احکام آن در جلسه قبل طرح و بررسی شد.

یکی دیگر از احکام سجده، لزوم قرار گرفتن شش عضو دیگر - کف دو دست، سر دو زانو و انگشت بزرگ هر دو پا- به همراه پیشانی بر روی زمین است. در ذکر احکام سجود بیان شد که در این شش عضو لازم نیست حتماً بر چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، قرار بگیرند. بحث این جلسه را با طرح دلیل این حکم آغاز خواهیم کرد و با بررسی آن سخن در باب احکام سجود را به پایان خواهیم برد.

«تشهد» یکی دیگر از اجزاء واجب نماز است که در ادامه مباحث این جلسه احکام آن را مطرح خواهیم نمود. جایگاه تشهد در نماز و کیفیت آن از مهم‌ترین احکام تشهد است که بحث و بررسی از مستندات و ادله آن پایان بخش مباحث این درس خواهد بود.

متن عربى

١٠. و اما عدم اعتبار المماساة بلحاظ بقية الأعضاء، فيكفى لانتباته اصل البرائة بعد القصور فى المقتضى لاعتبار مماساتها فان الأمر بالسجود على الأرض و نباتها منصرف الى وضع الجبهة بخصوصها. هذا و لكن لا تصل النوبة الى الأصل بعد صحيحة الفضيل و بريد عن أحدهما عليهما السّلام: «لا بأس بالقيام على المصلّى من الشعر و الصوف إذا كان يسجد على الأرض، و ان كان من نبات الأرض فلا بأس بالقيام عليه و السجود عليه».

التشهد

و هو واجب فى الثنائية مرة بعد رفع الرأس من السجدة الثانية فى الركعة الثانية. و فى الثلاثية و الرباعية مرتين الثانية منها بعد رفع الرأس من السجدة الأخيرة فى الركعة الأخيرة. و كيفيته «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد».

و المستند فى ذلك:

١. أما وجوبه فى المواضع المذكورة، فمتسالم عليه. و لكن قد يعسر استفادة محله الواجب من النصوص إلّا فى الثانية من الظهر و غيرها، ففى صحيحة الحلبي عن أبى عبد الله عليه السّلام: «إذا قمت فى الركعتين من الظهر أو غيرها فلم تتشهد فيهما فذكرت ذلك فى الركعة الثالثة قبل أن تركع فاجلس فتشهد و قم فأتى صلاتك ...». و قد يتوهم أن صحيحة عبيد بن زرارة: «قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: الرجل يحدث بعد ما يرفع رأسه من السجود الأخير؟ فقال: تمتّ صلاته و انما التشهد سنة فى الصلاة فيتوضأ و يجلس مكانه أو مكانا نظيفا فيتشهد». تدل على استحبابه.

و الجواب: ان السنة فى مصطلح النصوص تعنى ما سنّه الرسول صلى الله عليه و آله فى مقابل الفرض بمعنى ما أوجبه الله تعالى.

و عليه فدليل وجوب إتيانه فى الركعة الأخيرة ينحصر بالسيرة القطعية المتوارثة للمتشرعة المتصلة بزمن المعصوم عليه السلام.

٢. و أمّا كيفيته بما تقدّم، فهو المشهور- و نسب إلى بعض الاكتفاء بالشهادة الاولى فى التشهد الأوّل، و الى الصدوق الاكتفاء بجملته «بسم الله و بالله» بدل الشهادتين- و لا توجد رواية تدل عليها بكاملها بل هى ثابتة بالجمع بين الروايات كصحيحة محمد بن مسلم: «قلت لأبى عبد الله عليه السّلام التشهد فى الصلوات؟ قال: مرتين. قلت: كيف مرتين؟ قال: إذا استويت جالسا فقل: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله. ثم تنصرف ...».

و صحیحة أبی بصیر و زرارة: «قال أبو عبد الله عليه السلام: ان الصلاة على النبي صَلَّى الله عليه و آله من تمام الصلاة إذا تركها متعمدا فلا صلاة له».

و الصحیحة الثانية و ان لم تدل على تعیین الموضع إلّا أنه تكفی لذلك السيرة القطعية.

دلیل عدم اعتبار تماس مستقیم مواضع سجود غیر پیشانی با زمین اصل براءت^۱

امر سجود بر زمین و یا آنچه که از زمین می‌روید، انصراف به پیشانی دارد و مقتضی تماس مستقیم مواضع دیگر با زمین نمی‌باشد. لذا اعتبار تماس مواضع سجود غیر پیشانی با زمین مورد شک واقع می‌شود و شک در اعتبار شرطیت مجرای قاعده براءت خواهد بود.

تنبيه

با توجه به این که روایاتی بر عدم اعتبار تماس مواضع سجود غیر از پیشانی با زمین یا آنچه که از زمین می‌روید، وجود دارد- که در ادامه خواهد آمد- از تمسک به «اصل براءت» بی‌نیاز هستیم، زیرا با وجود دلیل، مجالی برای تمسک به اصول باقی نخواهد ماند.^۲

صحیحۀ فضیل و برید

۱. اصل براءت از اقسام اصول عملی است که وظیفه عملی مکلف را در مواردی که بعد از جست‌وجو و عدم دست‌یابی به دلیل، در تکلیف واقعی شک می‌نماید، تعیین نموده و به براءت ذمه او از تکلیف مشکوک حکم می‌کند؛ به بیان دیگر، مراد از اصل براءت، اصلی از اصول عملی است که هنگام شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی وی به حجت شرعی، اجرا می‌شود و در مقام عمل، مکلف را موظف به انجام آن تکلیف نمی‌داند؛ برای مثال، هنگامی که مکلف بعد از جست‌وجو و عدم دستیابی به دلیل، در حرمت یا حلیت استعمال دخانیات شک می‌کند، اصل براءت جاری نموده و به حلیت استعمال آن حکم می‌کند و از عقوبت مخالفت احتمالی با حکم واقعی، ایمن می‌شود. بنابراین، هر گاه بعد از جست‌وجوی از دلیل و عدم دسترسی به آن، در تکلیف شک شود، آن تکلیف بر عهده مکلف ثابت نمی‌شود؛ یعنی در شبهه وجوبی، ترک آن، و در شبهه تحریمی، ارتکاب آن، جایز است؛ فرقی نمی‌کند که منشأ شک، فقدان نص، اجمال نص یا تعارض دو نص باشد.

نکته اول: مجرای اصل براءت، شک در تکلیف است و این شک، گاهی ناشی از شک در حکم «شبهه حکمی» و گاهی ناشی از شک در مصداق «شبهه موضوعی» یا شبهه مصداقیه است و شبهه حکمی، گاهی وجوبی و گاهی تحریمی است.

نکته دوم: کاربرد قاعده براءت در جایی است که شک در تکلیف، از عدم ورود نص از جانب شارع و یا نرسیدن آن به مکلف ناشی شده باشد.

نکته سوم: در این که بحث از حکم شبهات موضوعی نیز در ضمن بحث از اصل براءت مطرح می‌شود یا نه، اختلاف است؛ عده‌ای اعتقاد دارند که اصل براءت در شبهات موضوعی نیز جریان دارد. عده‌ای دیگر معتقدند این بحث در شبهات موضوعی جاری نیست، زیرا مورد قاعده جایی است که یا بیانی از جانب شارع صادر نشده و یا بیان صادر شده به مکلف نرسیده است و در شبهات موضوعی، بیانی که وظیفه شارع بوده است، وارد شده و به مکلف رسیده است، زیرا وظیفه شارع بیان احکام کلی است، نه احکام جزئی و موضوعات خارجی؛ بنابراین، بحث از شبهات موضوعی، از علم اصول خارج بوده و استطراداً از آن بحث می‌شود. کسانی که براءت را در شبهات موضوعی جاری می‌دانند، معتقدند تمسک به براءت در شبهات حکمی، بعد از جست‌وجو امکان دارد؛ ولی در شبهات موضوعی، به جز موارد خاص، جست‌وجو لازم نیست.

نکته چهارم: محل نزاع اصولیون و اخباری‌ها، خصوص شبهات تحریمی حکمی است و در سایر اقسام نزاعی ندارند؛ بنابراین، در شبهات حکمی تحریمی، اصولی‌ها، معتقد به جریان براءت و اخباری‌ها معتقد به جریان احتیاط بوده و نسبت به موارد دیگر، هر دو براءتی هستند.

۲. هرگاه دلیل اجتهادی با دلیل فقهاتی و به تعبیر دیگر اماره با اصل در تعارض قرار گیرد، اماره بر اصل مقدم است؛ زیرا موضوع اصل براءت عدم علم به حرمت واقعی است؛ بنابراین چنانچه دلیل اجتهادی یا اماره‌ای بر حرمت واقعی اقامه شود، برای جریان اصل، موضوعی باقی نمی‌ماند. پس دلیل اجتهادی، رافع موضوع اصل عملی است. اگر دلیل اجتهادی قطعی باشد، موضوع اصل حقیقتاً مرتفع می‌شود که این وضعیت را «ورود» می‌گویند و اگر دلیل اجتهادی ظنی باشد، این امر موضوع اصل را تنزیلاً مرتفع می‌کند، نه حقیقتاً، که به این حالت «حکومت» گفته می‌شود.

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «ایستادن نمازگزار بر جانمازی که از مو یا پشم باشد، اشکالی ندارد اگر بر زمین سجده کند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روییده باشد ایستادن و سجده کردن بر آن جایز است».

تطبیق

۱۰. و اما عدم اعتبار المماسه بلحاظ بقية الأعضاء

۱۰. و اما عدم اعتبار تماس مستقیم بقیه اعضاء سجود با زمین

فیکفی لاثباته اصل البرائة بعد القصور فی المقتضى لا اعتبار ماستها فان الأمر بالسجود على الأرض و نباتها منصرف الى وضع الجبهة بخصوصها.

پس بر عدم اعتبار آن، اصل برائت کفایت می‌کند، بعد از این که مقتضای دلیل نسبت به اعتبار تماس باقی اعضاء با زمین قاصر است، زیرا امر به سجود بر زمین و آنچه از آن می‌روید به خصوص قرار دادن پیشانی، انصراف دارد. هذا و لكن لا تصل التوبة الى الأصل بعد صحیحة الفضیل و برید عن أحدهما علیهما السلام: «لا بأس بالقیام على المصلی من الشعر و الصوف إذا كان یسجد على الأرض، و ان كان من نبات الأرض فلا بأس بالقیام علیه و السجود علیه»^۱.

این را بدان و لكن نوبت مراجعه به اصل برائت نمی‌رسد با وجود صحیحه فضیل و برید از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: «ایستادن نمازگزار بر جانمازی که از مو یا پشم باشد، اشکالی ندارد اگر بر زمین سجده کند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روییده باشد ایستادن و سجده کردن بر آن جایز است».

SCO۱۰۶:۲۸

تشهد^۲

یکی دیگر از اجزاء واجب نماز «تشهد» است. در رکعت دوم نمازهای دو رکعتی بعد از این که نمازگزار از سجده دوم رکعت دوم سر برداشت، واجب است یک مرتبه تشهد بخواند. تشهد در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه واجب می‌باشد. مرتبه اول آن مانند نماز دو رکعتی بعد از سجده دوم رکعت دوم و مرتبه دوم آن بعد از سجده دوم رکعت سوم در نماز سه رکعتی و بعد از سجده دوم رکعت چهارم نماز چهار رکعتی می‌باشد.

۱. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب ما یسجد علیه، الحدیث ۵.

۲. امام خمینی «قدس» در بیان احکام و آثار «تشهد» این گونه می‌نویسد: تشهد، ثنای خداوند متعال است. تجدید و تکرار شهادت به خدا و رسول است که در واقع تأکید بر ایمان و اسلام بوده، و بنده، همان طور که در مقام گفتار، اظهار بندگی می‌کند، باید معنای آن کلام را با صفای ضمیر پیوند دهد و با همه وجودش خدا را بندگی نماید؛ چون باید بداند که همه امور در دست او است و هیچ اراده‌ای جز خواست و اراده او در نظام هستی قادر به انجام هیچ کاری نیست. نماز گزار در تشهد، پس از شهادت به وحدانیت و الوهیت حق تعالی، متوجه به مقام مقدس عبد مطلق و رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله شده، و از تقدیم مقام عبودیت بر رسالت «عبده و رسوله» متنبه می‌شود که عبودیت و بندگی خدای متعال مقدمه همه مقامات بزرگ الهی است، و رسالت، شعبه‌ای از عبودیت است. و چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبد حقیقی خداوند است، اطاعت او، اطاعت خدا است و بنده باید از خود مراقبت کند که قصور در طاعت رسول، که طاعت الله است، نکند تا از برکات عبادت که قرب و وصول به بارگاه قدس الهی است، محروم نشود. و بداند کسی را بدون توسل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به بارگاه قدس الهی و جایگاه انس با او راه ندهند. «آداب الصلاة، باب هفتم آداب تشهد».

کیفیت تشهد

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ!». ستایش فقط سزاوار خداست، گواهی میدهم که هیچ (کس یا چیزی) سزاوار بندگی نیست جز خدای یکتا که همتائی ندارد و گواهی میدهم که محمد بنده او و فرستاده اوست. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست.

۱. با توجه به امری که خداوند در مسئله صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن دارد و با توجه به این که شدیداً دستور می‌دهد تسلیم او باشید و با توجه به این که تمام خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله عین وحی است و تفسیر اوامر خداوند در قرآن به عهده پیامبر و معصوم است و کسی از پیش خود نمی‌تواند چگونگی و کیفیت اوامر حق را در قرآن بیان کند، خلاصه با توجه به تمام این مراتب باید دقت داشت که صلوات در تشهد را به همان صورتی ادا کرد که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله مطابق با اصح روایات شیعه و سنی توضیح داده‌اند.

اصح روایات فریقین می‌گوید: وقتی امر به صلوات بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد حضرت چگونگی صلوات را بدینگونه بیان کردند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. و وقتی شنیدند بعضی گفته بودند: «و علی آل محمد»، از این مسئله نهی کرده و فرمودند: با حرف «علی» بین من و آل من جدایی نیندازید که بین من و آل من جدایی نیست.

برابر با امر قرآن که فرموده: «و سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» اگر کسی بخواهد مسئله تسلیم را که امر خداست نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق دهد باید در تشهد نماز همانگونه که حقیقت وحی خدا و کلام پیامبر خداست صلوات بفرستد. و اگر کسی در تشهد صلوات را منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله کند بدون شک نماز او باطل است، چون از تشهد واجب مقداری نخوانده و هر کس از واجبات نماز چیزی کسر کند نمازش باطل است.

عموم برادران اهل سنت هم باید بدانند که انحصار صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز خلاف فتوا و حکم بزرگ‌ترین فقهای اهل سنت است و بزرگان از علما و مفسران اهل سنت در فتاوی خود گفته‌اند: صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون صلوات بر آتش مبطل نماز است.

در کتاب ارزشمند «الغدیر» علامه امینی - که از معجزات مؤلفات اسلامی است - روایاتی از کتب مهم اهل سنت نقل شده که در آن روایات تصریح شده که صلوات واقعی بدینگونه است «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». صلوات نزد علمای اهل تسنن

ناقلان روایات از اعظام علما و مفسران اهل سنت‌اند که در «الغدیر» به این ترتیب ذکر شده:

ابن حجر در «الصواعق» صفحه ۸۷ در ذیل توضیح آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ» و نیز در صفحه ۱۳۹ بنا به اخراج دارقطنی و بیهقی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من نفرستد صلواتش قبول نیست».

و بر استناد به همین حدیث شافعی گفته: صلوات بر آل مانند صلوات بر خود پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است. و از شافعی نقل می‌کنند که گفت:

يا اهل بيت رسول الله حبكم فرض من الله في القرآن انزله
كفاكم من عظيم القدر انكم من لم يصل عليكم لا صلوة له

یعنی: ای اهل بیت رسول الله دوستی شما را خدا در قرآن مجید واجب نموده در بزرگی مقام و مرتبه شما همین بس است که هر کسی بر شما صلوات نفرستد نماز او قبول نمی‌شود (مراد شافعی صلوات در تشهد نماز است که اگر عمداً ترک کنند باعث بطلان و عدم قبولی نماز است).

نیشابوری در تفسیرش در ذیل آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» آورده: تمام کردن تشهد به صلوات بر آل پیامبر علیهم السلام بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام نمازها شرف آل رسول علیهم السلام است. محب الدین طبری در «ذخایر» صفحه ۱۹ همین معنی را از جابر نقل می کند و می گوید جابر فرموده: صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون آل قبول نیست. ناقلان دیگر عبارتند از:

قاضی عیاض در کتاب «شفا» و «شرح شفا» ی قاضی خفاجی جلد ۳ صفحه ۵۰۰-۵۰۵ و تقی الدین اسبکی در «شفاء السقام» صفحه ۱۸۱-۱۸۷ و حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» جلد ۱۰ صفحه ۱۶۳ و طبرانی در «اوسط» و بیهقی و ابن عساکر همین معنا را از امام علی علیه السلام نقل کرده اند و نیز شبلینجی در «نورالابصار» صفحه ۱۱۲ و صاحب کتاب «الاسعاف» در حاشیه «نورالابصار» صفحه ۱۰۷ نقل کرده اند که: «صلوات بدون آل مردود و باطل و در پیشگاه حق غیر قابل قبول است».

بخاری در جلد سوم از «صحیح» و مسلم در جلد اول «صحیح» و سلیمان بلخی حنفی در «ینایع الموده» حتی ابن حجر متعصب در «صواعق» و دیگران از علماء بزرگ اهل تسنن از کعب بن عجزه نقل می کنند که چون آیه «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» نازل گردید عرض کردیم یا رسول الله طریقه سلام کردن بر تو را دانستیم چگونه صلوات بر شما بفرستیم حضرت فرمودند به این طریق صلوات بفرستید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و در روایات دیگر «کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید». فخر رازی در ص ۷۹۷ جلد ششم «تفسیر کبیر» نقل می نماید که از رسول اکرم (ص) سوال نمودند چگونه صلوات بر شما بفرستیم؟ فرمودند: بگوئید «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید».

و ابن حجر هم همین روایت را با مختصر اختلافی در الفاظ از حاکم نقل نموده آنگاه اظهار عقیده و رای نموده گوید: «و فیه دلیل ظاهر علی ان الامر بالصلوات علیه الصلوات علی آله» یعنی در حدیث دلیل ظاهر است بر اینکه امر به صلوات بر پیغمبر (ص) صلوات بر آل آن حضرت هم هست و نیز روایت نموده است که فرمود: «لا تصلوا علی الصلوة البترا» یعنی صلوات بتر و بریده بر من نفرستید. عرض کردند: یا رسول الله صلوات بریده کدام است؟ فرمود: اینکه بگوئید «اللهم صل علی محمد» بلکه بگوئید «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد».

و نیز از دیلمی نقل نموده که رسول اکرم (ص) فرمود: «الدعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و آله» یعنی دعا در حجاب می ماند (و مستجاب نمی شود) تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند.

و سید ابی بکر شهاب از صفحه ۲۹ تا ۳۵ ضمن باب دوم کتاب «رشفة الصادی» بیاناتی در وجوب صلوات بر محمد و آل محمد دارد و دلایلی از نسایی و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی از ابوبکر طرطوسی از ابو اسحاق مروزی، از سمهودی و نووی در «تنقیح» و شیخ سراج الدین قصیمی آورده که: صلوات بر آل محمد بعد از نام مبارک محمد در تشهد نماز واجب است.

این بود نظریه جمعی از فقها و مفسران و محدثان اهل سنت که با روایات و دلایل و فتاوی، وجوب صلوات را به این نحو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» اثبات کرده اند و مسئله را به عنوان بیان امر مجمل قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و تسلیم بودن به آن حضرت اقتضای واجب دارد که صلوات را به همان صورتی که دستور داده شده در تشهد بیاورند.

شیعه از همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از پیامبر و اولین فرد شیعه که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در تشهد نماز به همین نحو صلوات فرستاده و تا قیامت این برنامه و سایر برنامه های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام را ادامه خواهد داد.

تسالم اصحاب

در اصل وجوب تشهد میان علماء اتفاق نظر وجود دارد. و بعض روایات نیز بر آن دلالت می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهیم داشت.

صحیحہ حلبی

«إذا قمت في الركعتين من الظهر أو غيرها فلم تشهّد فيهما فذكرت ذلك في الركعة الثالثة قبل أن تركع فاجلس فتشهد و قم فأتم صلاتك ...!»^۱.

حلبی نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر بعد از این که دو رکعت نماز ظهر یا نماز دیگری را خواندی و تشهد را بعد آن دو رکعت نخوانده بودی و در رکعت سوم قبل از رکوع متوجه شدی پس بنشین و تشهد بخوان و بلند شو و نمازت را تمام کن».

اشکال

صحیحہ حلبی دلالت بر وجوب تشهد در رکعت دوم نماز ظهر یا غیر آن دارد و از آن وجوب تشهد در رکعت سوم نمازهای سه رکعتی و یا وجوب آن در رکعت چهارم استفاده نمی‌شود. بلکه از بعض روایات استفاده می‌شود که تشهد در رکعت آخر «مستحب» است.

صحیحہ عبید بن زرارہ^۲

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يحدث بعد ما يرفع رأسه من السجود الأخير؟ فقال: تمت صلاته و انما التشهّد سنة في الصلاة فيتوضأ و يجلس مكانه أو مكانا نظيفا فيتشهد»^۳

عبید بن زرارہ نقل می‌کند که «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی بعد از این که از سجده آخر نماز بلند می‌شود طهارت خود را از دست می‌دهد. حضرت فرمود: نمازش تمام است و همانا تشهد «سنت» در نماز است پس وضوء می‌گیرد و در جای خود یا مکان تمیزی می‌نشیند و تشهد را به جا می‌آورد».

همان‌طور که در این روایت آمده است «تشهد سنت است» یعنی تشهد از اجزاء استحبابی نماز می‌باشد.

جواب

مراد از «سنت» که در روایات استعمال می‌شود یعنی احکام و قوانینی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است در مقابل احکام و قوانینی که خداوند متعال آن‌ها را واجب کرده است. لذا تعبیر «سنت» در این روایت قرینه «استحباب» تشهد در رکعت آخر نماز نخواهد بود.

۱. وسائل الشیعة الباب ۹ من أبواب التشهد الحديث ۳.

۲. زرارہ چند فرزند پسر داشت که از راویان شیعه و غالباً از شاگردان امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام بودند. عبید یکی از فرزندان زرارہ، از همه بیشتر معتبر و مشهور بود و همه او را «موثق» میدانستند و شیعیان کوفه برای ملاقات با امام صادق علیه‌السلام و سئوالات خود، در موقع نیاز، او را به مدینه می‌فرستادند.

۳. وسائل الشیعة الباب ۱۳ من أبواب التشهد الحديث ۲.

سوال

با توجه به این که صحیح‌ه حلبی دلالت بر وجوب تشهد در رکعت آخر نماز نمی‌کند دلیل وجوب آن چیست؟

جواب

دلیل وجوب تشهد در رکعت آخر نماز سیره قطعیه‌ای^۱ است که میان متشرعه رواج داشته است و به زمان معصومین علیهم السلام متصل می‌شود.

دلیل کیفیت تشهد

قول مشهور

۱. سیره

پیش از بیان نظریه اندیشمندان در باره حدود حجیت سیره عملی به جا است معنای لغوی و اصطلاحی واژه سیره و نیز اقسام آن را بیان کنیم.
معنای لغوی و اصطلاحی واژه سیره

سیره در لغت به معنای روش است و در اصطلاح اندیشمندان به راه و شیوه مستمر و بناء عملی مردم نسبت به فعل و یا ترک آن اطلاق می‌شود.
سیره در اصطلاح اصولیان و محققان بر معانی زیر اطلاق می‌شود:

۱. سیره عقلا که عبارت است از راه و شیوه عملی همه دارندگان عقل اعم از مسلمان و غیر مسلمان و این سیره را در اصطلاح «بناء عقلاء» می‌نامند.

۲. سیره اسلامی و یا سیره متشرعه که عبارت است از راه و شیوه عملی اهل اسلام بر انجام چیزی و یا ترک آن.

حجیت سیره عملی از نظر اندیشمندان

حجیت و اعتبار سیره عقلانی در صورتی می‌باشد که بطور یقین احراز گردد که شارع مقدس نیز که یکی از عقلا بلکه رئیس آنهاست مانند دیگر عقلا دارای همین راه و شیوه باشد. در این صورت سیره عقلانی یکی از منابع فقهی محسوب می‌گردد و همه محققان و صاحب نظران مذاهب اسلامی این مطلب را قبول دارند.

حجیت و اعتبار سیره (که بر آن سیره مسلمین و سیره متشرعه نیز اطلاق می‌شود) توقف دارد بر این که کاشف از رضایت شارع باشد و اگر کاشف نباشد آن سیره دارای اعتبار نخواهد بود، مانند سیره‌های عملی زیادی که می‌بینیم در میان مسلمانان رواج پیدا کرده و دارای ریشه اسلامی نبوده است و بعضی از آنها نه تنها دارای ریشه اسلامی نبوده بلکه بر خلاف شرع بوده است.

در هر حال اندیشمندان اصولی امامیه معتقدند که اگر سیره معتبر بر انجام چیزی و یا بر ترک آن محقق شود مطابق سیره اول نمی‌توان حکم به وجوب و مطابق سیره دوم حکم به حرمت آن نمود و تنها از سیره اول می‌توان اباحه به معنای عام را که شامل واجب و مستحب و اباحه به معنای خاص «تساوی فعل و ترک» است و از سیره دوم عدم وجوب شیء را استفاده نمود.

توضیح این که: اگر انجام عملی بین مسلمانان رایج شود و آن را ترک نکنند نمی‌توان برای وجوب آن عمل به سیره استناد کرد. همان گونه که اگر عملی بین آنان انجام نشود و همیشه آن را ترک کنند نمی‌توان برای حرمت آن عمل به سیره استناد نمود، زیرا سیره عملی دارای لسان گویا نیست که بیان کننده وجه آن باشد و تنها آن چه در اولی متیقن می‌باشد اباحه به معنای عام است مگر در مواردی که استمرار عملی آنان حکایت از تقید خاص آنان به آن عمل باشد که این می‌تواند گویای بر رجحان آن باشد و اما در دومی آن چه که متیقن است عدم حرمت عمل می‌باشد.

تفاوت عرف و سیره: تفاوت بین عرف و سیره عملی متشرعه به این است که بسیاری از دانشمندان جامعه اهل سنت عرف را بعنوان منبع مستقل شناخت احکام پذیرفته‌اند، همان گونه که سیره را به این عنوان مورد پذیرش قرار داده‌اند.

ولی اندیشمندان امامیه آنها را بعنوان منبع مستقل و به گونه مطلق پذیرفته‌اند، بلکه اعتبار آنها را در صورتی قبول دارند که موافقت معصوم از آن طریق کشف شود. از این رو می‌توان گفت از دیدگاه امامیه، خصوص سیره عملی مسلمانان در حقیقت نوعی از اجماع است و تنها فرقی که بین اجماع و سیره دیده می‌شود این است که در اجماع اتفاق نظر فقهاء است بر فتوایی در مورد مسأله‌ای. و اما در سیره عملی اتفاق همه اندیشمندان و فقهاء و غیر آنان در مقام عمل بر انجام کاری است. «منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ۱۳، ۱۴ و ۱۵».

کیفیت بیان تشهد به گونه‌ای که گذشت طبق فتاوی مشهور فقهاء می‌باشد که البته در مقابل این قول مشهور اقوال دیگری نیز وجود دارد که به آن خواهیم پرداخت.

قول به کفایت شهادت اوّل

در میان فقهاء برخی قائل شده‌اند که در تشهد اوّل شهادت به وحدانیت خدای عزوجل کفایت می‌کند و لازم نیست که نمازگزار هر دو شهادت را به زبان بیاورد.

قول شیخ صدوق

شیخ صدوق قائل شده است که در تشهد ذکر «بسم الله و بالله» از بیان دو شهادت کفایت می‌کند و نمازگزار لازم نیست که بعد از گفتن آن شهادتین را به زبان جاری کند. ایشان در تشهد صلوات را نیز ذکر نکرده‌اند.

بررسی اقوال

لازم به ذکر است که روایتی بر کیفیت «تشهد» به صورتی که بیان شد و مشهور نیز طبق آن فتوا داده‌اند وجود ندارد بلکه روایاتی وجود دارد که با کنار هم گذاشتن مضامین آنها کیفیت تشهد به صورت کامل استفاده می‌شود.

صحیحۀ محمد بن مسلم

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام التَّشَهُدُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: مَرَّتَيْنِ. قُلْتُ: كَيْفَ مَرَّتَيْنِ؟ قَالَ: إِذَا اسْتَوَيْتَ جَالِسًا فَقُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ثُمَّ تَنْصَرِفُ...»^۱

محمد بن مسلم می‌گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم تشهد در نماز چگونه است؟ حضرت فرمود: دو مرتبه واجب است. عرض کردم: دو مرتبه به چه شیوه‌ای؟ حضرت فرمود: هنگامی که می‌نشینی پس بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سِپَسِ از تشهد منصرف می‌شوی...»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این صحیحۀ حکم شهادتین بیان شده است.

صحیحۀ ابی بصیر و زرارہ

«قال أبو عبد الله عليه السلام: ان الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله من تمام الصلاة إذا تركها متعمدا فلا صلاة له»^۲.

ابی بصیر و زرارہ روایت می‌کنند که: «امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله باعث کامل شدن نماز می‌شود و کسی که آن را از روی عمد ترک کند، نمازش صحیح نخواهد بود.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از مجموع این دو صحیحۀ کیفیت تشهد - شهادتین و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله - استفاده می‌شود.

سوال

۱. وسائل الشیعة الباب ۴ من أبواب التَّشَهُدِ الْحَدِيثِ ۱.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب التَّشَهُدِ الْحَدِيثِ ۱.

به چه دلیلی در تشهد اول باید شهادتین و بعد از آن صلوات ذکر شود؟ در روایات به ترتیب میان این اذکار اشاره‌ای نشده است و صحیحه دوم نیز فقط بر لزوم وجود آن دلالت دارد و اشاره‌ای به جایگاه و زمان ذکر آن ندارد.

جواب

بله، در روایات به ترتیب میان این اذکار اشاره نشده است و لکن دلیل ما بر ترتیب مذکور سیره قطعیه متشرعه است که در تشهد اذکار باید به همین ترتیب بیان شوند. «FG»

- احکام تشهد
۱. وجوب تشهد بعد از رکعت دوم نمازهای واجب و رکعت آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی.
 ۲. نشستن بعد از سجده دوم رکعت دوم یا رکعت اخیر نماز و گفتن شهادتین و صلوات.

- ادله احکام تشهد
۱. وجوب تشهد: تسالم اصحاب.
 ۲. وجوب تشهد در رکعت دوم: صحیحه حلبی.
 ۳. وجوب تشهد در رکعت اخیر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی: سیره قطعیه متشرعه.
 ۴. وجوب ذکر شهادتین در تشهد: صحیحه محمد بن مسلم.
 ۵. وجوب ذکر صلوات در تشهد: صحیحه ابی بصیر و زراره.
 ۶. ترتیب اذکار تشهد: سیره قطعیه متشرعه.

تطبيق

التشهد و هو واجب في الثنائية مرة بعد رفع الرأس من السجدة الثانية في الركعة الثانية. تشهد و آن در نماز دو رکعتی بعد از سر برداشتن از سجده دوم در رکعت دوم یک بار واجب است. و في الثلاثية و الرباعية مرتين الثانية منها بعد رفع الرأس من السجدة الأخيرة في الركعة الأخيرة. و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه واجب است که دومین آن بعد از سر برداشتن از سجده آخر در رکعت آخر می‌باشد.

و کیفیتة «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدًا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد».

و کیفیت آن «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد» می باشد.

و المستند فی ذلك:

مستندات احکام تشهد

۱. أما وجوبه فی المواضع المذكورة، فمتسالم عليه.

۱. أما وجوب آن در جاهائی که ذکر شد مورد اتفاق می باشد.

و لكن قد يعسر استفادة محله الواجب من النصوص إلّا فی الثانية من الظهر و غيرها،

و لكن استفادة مواضعی که تشهد در آن واجب است از نصوص مشکل می باشد مگر در رکعت دوم نماز ظهر و دیگر نمازهای واجب.

ففي صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا قمت فی الركعتين من الظهر أو غيرها فلم تتشهد فيهما فذكرت ذلك فی الركعة الثالثة قبل أن ترکع فاجلس فتشهد و قم فأتتم صلاتك...»^۱.

در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اگر بعد از این که دو رکعت نماز ظهر یا نماز دیگری را خواندی و تشهد را بعد آن دو رکعت نخوانده بودی و در رکعت سوم قبل از رکوع متوجه شدی پس بنشین و تشهد بخوان و بلند شو و نمازت را تمام کن...».

و قد يتوهم أن صحیحة عبید بن زرارة: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يحدث بعد ما يرفع رأسه من السجود الأخير؟ فقال: تمت صلاته و انما التشهد سنة فی الصلاة فيتوضأ و يجلس مكانه أو مكانا نظيفا فيتشهد»^۲. تدل علی استحبابه.

و بعضی توهم کرده اند که صحیح عبید بن زراره که می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بعد از این که از سجده آخر نماز بلند می شود طهارت خود را از دست می دهد. حضرت فرمود: نمازش تمام است و همانا تشهد «سنت» در نماز است پس وضوء می گیرد و در جای خود یا مکان تمیزی می نشیند و تشهد را به جا می آورد»، دلالت بر استحباب آن می کند.

و الجواب: ان السنة فی مصطلح النصوص تعنی ما سنّه الرسول صلّى الله عليه و آله فی مقابل الفرض بمعنى ما أوجبه الله تعالى.

و جواب آن این است که همانا «سنت» در اصطلاح روایات به معنای چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به صورت قانون قرار داده است در مقابل «فرض» که به معنای چیزی است که خدا آن را واجب نموده است.

۱. وسائل الشیعة الباب ۹ من أبواب التشهد الحديث ۳.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۳ من أبواب التشهد الحديث ۲.

و عليه فدلِيل وجوب إتيانه في الركعة الأخيرة ينحصر بالسيرة القطعية المتوارثة للمتشرعة المتصلة بزمن المعصوم عليه السلام.

و بنا براین دلیل وجوب گفتن تشهد در رکعت آخر منحصر می شود به سیره قطعیة متشرعه که تا زمان معصوم عليه السلام ادامه دارد.

۲. و أمّا کیفیتّه بما تقدّم، فهو المشهور - و نسب إلى بعض الاكتفاء بالشهادة الاولى في التشهد الأوّل، و الى الصدوق الاكتفاء بجملة «بسم الله و بالله» بدل الشهادتين^۱ -

۲. و اما کیفیت آن به صورتی که گذشت به دلیل قول مشهور است - و نسبت داده شده است به بعضی، کفایت کردن شهادت اول در تشهد اول و به صدوق نسبت داده شده است اکتفاء به جمله «بسم الله و بالله» به جای دو شهادت -

و لا توجد رواية تدل عليها بكاملها بل هي ثابتة بالجمع بين الروايات

و روایتی که بر تشهد به صورت کامل دلالت کند یافت نمی شود بلکه تشهد کامل با جمع روایات ثابت می شود.

کصحیحة محمد بن مسلم: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام التشهد في الصلوات؟ قال: مرتين. قلت: كيف مرتين؟ قال: إذا استويت جالسا فقل: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله. ثم تنصرف...»^۲،

مانند صحیحة محمد بن مسلم: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم تشهد در نماز چگونه است؟ حضرت فرمود: دو مرتبه واجب است. عرض کردم: دو مرتبه به چه شیوه ای؟ حضرت فرمود: هنگامی که می نشینی پس بگو: أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله و سپس از تشهد منصرف می شوی...» و صحیحة أبي بصير و زرارة: «قال أبو عبد الله عليه السلام: ان الصلاة على النبي صلى الله عليه و آله من تمام الصلاة إذا تركها متعمداً فلا صلاة له»^۳.

و صحیحة أبي بصير و زرارة: «امام صادق عليه السلام فرمود: همانا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله باعث کامل شدن نماز می شود و کسی که آن را از روی عمد ترک کند، نمازش صحیح نخواهد بود».

و الصحیحة الثانية و ان لم تدل على تعيين الموضع إلا أنه تكفي لذلك السيرة القطعية.

و صحیحة دوم اگر چه بر تعیین محل صلوات دلالت نمی کند لکن سیره قطعیة برای تعیین محل آن، کفایت می کند.

SCO ۲۶: ۵۶

۱. مدارک الاحکام: ج ۳، ص ۴۲۶.

۲. وسائل الشیعة الباب ۴ من أبواب التشهد الحديث ۱.

۳. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب التشهد الحديث ۱.

چکیده

۱. عدم اعتبار تماس مستقیم بقیه اعضاء سجود غیر پیشانی با زمین «اصل برائت» است، زیرا مقتضی اعتبار تماس با زمین انصراف به خصوص پیشانی دارد، البته با وجود صحیحۀ فضیل و برید مجالی برای مراجعه به اصل عملی باقی نمی ماند.
۲. تشهد در نمازهای دو رکعتی در رکعت دوم بعد از سجده دوم و در رکعت آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی بعد از سجده آخر، واجب می باشد.
۳. تشهد شامل دو شهادت و صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدًا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد».
۴. وجوب تشهد در رکعت دوم و رکعت آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مورد اتفاق اصحاب است، اما استفاده وجوب آن در غیر از رکعت دوم نماز ظهر - که صحیحۀ حلبی بر آن دلالت می کند - از نصوص مشکل است و تنها دلیل آن سیره قطعیه متشرعه است که در زمان معصوم علیه السلام نیز وجود داشته است.
۵. بعضی به خاطر تعبیر «تشهد در نماز سنت است» که در صحیحۀ عبید بن زراره آمده است، توهّم استحباب تشهد را کرده اند در حالی که این توهّم باطل است؛ زیرا «سنت» در لسان روایات به معنای دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، در مقابل «فرض» که اوامر خدای متعال می باشد.
۶. چگونگی بیان «تشهد» مورد قبول مشهور فقهاست و به بعضی از ایشان اکتفاء به شهادت اول را در تشهد اول نسبت داده اند، چنانچه به شیخ صدوق اکتفاء به جمله «بسم الله و بالله» به جای شهادتین نسبت داده شده است.
۷. در یک روایت به کیفیت «تشهد» به صورت کامل اشاره نشده است، بلکه «تشهد» کامل حاصل جمع میان صحیحۀ محمد بن مسلم و صحیحۀ ابی بصیر و زراره می باشد.
۸. در صحیحۀ ابی بصیر و زراره به تقدیم یا تأخیر «صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله» اشاره ای نشده است و دلیل ذکر آن بعد از شهادتین سیره قطعیه است.